



30 می 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

شهرکابل شاهد رویدادهای مهم از روز چهارم تا هشتم ثور سال 1357ش

(از 24 تا 28 اپریل 1978م)

ادامه بخش هشتم

سوم - نظر کسانیکه نقش مستقیم شوروی را در کودتا یک واقعیت غیرقابل انکار میدانند:

در این دسته بیشتر افغانهایی شامل اند که با هیچ یک از جناح های خلق و پرچم وابسته نبوده و نظریات خود را تاحد زیاد به رویت چشم دیدها و نیز بررسی شواهد و قراین بطور منطقی و آوردن برهان و دلیل ارائه نموده اند. بیمورد نخواهد بود که در آغاز این مبحث ذکری مختصر از گزارش "ویلهم دیتیل" نویسنده کتاب "گذرگاه افغانستان" نمایم که از یک متخصص آلمانی به حیث یک شاهد عینی نقل قول میکند:

1 - ویلهم دیتیل:

دیتیل در صفحه (41 - 42) کتاب خود می نویسد:

کارل هاینریش رودرز پروف (K. H. Rudersprof) و تعدادی زیاد از همکارانش که در سازمان کمکهای آلمان فدرال به کشورهای درحال رشد مشغول کار دریکی از پروژه های اطراف شهر و نزدیک میدان هوایی بگرام مصروف بودند، اشاره به دلایلی میکند که از ورای آن میتوان به اشتراک مستقیم شوروی در کودتا 7 ثور پی برد. آلمانی موصوف اذعان میدارد که: «برای ما ها عجیب بود که تعداد زیادی طیاره و آنها از نوع شکاری مرتباً در حال پرواز باشند. باخود گفتیم که آیا نیروی هوایی افغانستان حق پرواز های تمرینی را در آخر هفته دارند...؟»

او تصریح میکند که: «از ساعت 4 تا 5 بعد از ظهر مرتباً پروازهای از میدان بگرام در جهت قصر ریاست جمهوری انجام می شد. این طیارات قصر را بمباران میکردند... در همان ساعات اول حمله دستگاه های تمام اتوماتیک دفاع زمین به هوا از کار افتاد. بعدها منابع موثق خبری گزارش دادند که دست کم دو فروند [بال] از این هوا پیما ها به وسیله پیلوتهای روسی هدایت می شدند. آنچه مسلم است بدون پشتیبانی روسها انجام انقلاب ثور افغانستان غیر ممکن بود. یکی از دلایل این ادعا آنست که کنترل ارتش [اردوی] افغانستان در دست روسها قرار داشت.»

2 - نظرمیر محمد صدیق فرهنگ:

فرهنگ در جلد دوم کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" (صفحه 81) می نویسد: «راجع به همدستی خارجی با کودتاچیان نظریه قبول شده در افغانستان این است که روسها مستقیماً در کودتا دست داشتند.» او به تاسی از نظرداکتر حق شناس می افزاید که: «به ساعت یک شب طیارات روسی از تاشکند به پرواز درآمدند و ارگ جمهوری محمد داود خان را تا حوالی ساعات 3 شب پی هم و به

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

شدت بمبارد نمودند.» او همچنان از نظرسید قاسم رشتیا یادآوری میکند که موصوف: «این عملیات را جزء نقشهٔ فراگیری می‌شمارد که مدتها پیش در مسکو طرح گردیده بود و اجرای آن گام به گام در محل اجراء گذاشته شد.»

فرهنگ از جمله مؤلفان خارجی از "کلدیپ نایر" روزنامه نگار هندی نقل میکند که گفته بود: «شهود عینی در کابل، افراد روسی را به چشم خود دیدند که تانکها را رهبری میکردند و علاوه میکند که مسکو از نقشهٔ کودتا آگهی داشت.» علاوهً فرهنگ از "ولادیمیر کازیکین" - مامور سابق کی.جی.بی که بعد به امریکا پناهنده شد، این مطلب را اقتباس میکند که در مصاحبه با نیویارک تایمز (شماره 22 نوامبر 1982) گفته بود: «چون دولت محمد داؤد خان به دنبال قتل میراکبر خیبر به گرفتاری رهبران حزب دموکراتیک خلق اقدام کرد، اینان با سفارت شوروی در کابل در تماس و طالب هدایت شدند. سفارت در جواب به ایشان اطمینان داد که اگر به کودتا دست بزنند، مسکو از آن پشتیبانی خواهد کرد.»

فرهنگ پس از نقل قول های فوق به چنین نظر میرسد که: «هرچند مقامات شوروی تا کنون به مداخله در کودتای ثور به صراحت اعتراف نکرده اند، اما احتمال چنین اعتراف در آینده موجود است و در هر حال مدارک بالا هرگونه شک و شبهه را در این موضوع منتفی می‌سازد.» (صفحه 81)

به عبارت دیگر فرهنگ به استناد با دلایلی که از قول دیگران بیان نمود، به این نظر رسیده که روزی مسکو به اشتراک خود در کودتای ثور اعتراف خواهد کرد. اما از کودتای ثور تا حال که 39 سال میگذرد، مقامات شوروی سابق و نیز روسیه موجود هیچگاه در مورد اشتراک و سهمگیری مراجع مربوطه شان در آن کودتا اعتراف نکرده و نخواهند کرد و این مسئولیت تاریخی را که توأم با ظالمانه ترین شیوه قتل عام یک خانواده اعم از اطفال و زنان بود، قبول نخواهند کرد و دستاویزی مبنی بر سیاست تعرضی خود در افغانستان و مداخلهٔ مستقیم در تغییر رژیم و نصب دست نشانندگان خود، نخواهد داد.

3 - نظر انجنیر نجیب الله داوری:

انجنیرداوری - یکی از محققان جوان افغان است که در روز 7 ثور به حیث سرباز در دفتر اوپراسیون ریاست ارکان قطعه مخابره قوای مرکز در دفتر تورن عبدالقیم رؤفی آمر اوپراسیون قطعه مذکور اجرای وظیفه میکرد. داوری طی مقاله تحت عنوان "درسوگ سی سالگی سقوط اولین جمهوریت، شهادت داؤد خان و پیروزی کودتای ثور" (منتشره افغان جرمن آنلاین، مورخ 22 اپریل 2008) شرحی مبسوطی در زمینه دارد و در نهایت به ارتباط این سؤال که آیا کودتای ثور بدستور شوروی ها صورت گرفت و آیا روسها در خنثی سازی عملیات طرفداران داؤد خان در روز 7 ثور دست داشتند یا خیر، به یک تعداد رویدادها اشاره میکند، از جمله: چگونگی توطئه قتل جنرال محمد یونس قوماندان فرقه 11 ننگرها، و نیز خنثی ساختن اقدامات دگرجنرال محمد عظیم وزیر قومانندان قول اردوی قندهار [در اینجا قابل یادآوریست که در نوشته انجنیرداوری دو اشتباه صورت گرفته: یکی - اسم قوماندان قول اردوی قندهار را محمد "نعیم" وزیر نوشته و دوم گفته که موصوف در آنجا به قتل رسید، درحالیکه او را یکی دو روز بعد توسط طیاره به کابل آوردند و در وزارت دفاع در جمع دیگران زندانی ساختند و اینکه بعداً چه بلایی برسر او آمد نمیدانم]. همچنان انجنیر

داوری به نقل قول از تورن عبدالقیوم رؤفی در مورد مواصالت جنرال رسولی و اجراءات او و بالاخره ناپدید شدنش گزارش دلچسپ و مستند ارائه کرده است.

یکی از نکات مهم در بررسی انجنیر داوری در ارتباط با نقش روسها در کودتا همانا برقرار کردن تماس فوری و عاجل حفیظ الله امین و یا گروپ های نظامی با یکدیگر است که از چه طریق آنها توانستند پیام ها و دستور ها را به دیگر اعضای خود بخصوص در قطعات نظامی ولایات برسانند. داوری می نویسد: «عده ای میگویند که پلان اجرای کودتا توسط حفیظ الله امین طرح و بعد هم در یک شب بارانی یعنی شب 7/6 ثور 1357 توسط سیدمحمد گلابزوی به افسران مربوط ابلاغ شد که "فردا بمجرد رسیدن به قطعات شان اقدام نمایند" او در باره نارسائی اطلاع دهی به این نکته اشاره میکند و می نویسد: «از آنجائیکه تعداد زیاد افسران پرچمی که در اوایل از موضوع اطلاع نداشتند، سرسختانه در داخل ارگ از محمد داؤد دفاع مینمودند.» او در ادامه می افزاید: «ولی موضوع به همین سادگی نیست. چیزی دیگری که در اینجا بصورت واضح میتوان بالای آن تأکید کرد که سازمان "افسران انقلابی" به رهبری دگروال عبدالقادر در قطعات نظامی ولایات کشور هم دساتیری در مورد کودتا از طرف سازمان استخباراتی نظامی شوروی موسوم به "جی. آر. یو" دریافت داشته تا هرگونه حرکتی به طرفداری محمد داؤد را خنثی نمایند.»

نجیب داوری می نویسد: «در این هیچ جای شک نیست که میان سازمان استخباراتی نظامی شوروی و حفیظ الله امین مفاهیم قبلی و قرار و مدار های به ارتباط اجرای کودتای ثور وجود داشته و اینکه بعد از کودتا حفیظ الله امین بی مهابا غر میزد، بدون شک تکیه گاه با قدرتی چون سازمان استخباراتی نظامی شوروی را در عقب خود داشت.» موصوف می افزاید: «در آنوقت تکنالوژی تیلیفون موبایل در هیچ جای دنیا مورد استفاده عوام قرار نداشت. چند لین محدود تیلیفون کلاسیک میان مرکز و ولایات افغانستان در اختیار وزارت مخابرات بود و حفیظ الله امین هرگز امکانات این را نداشت تا از تیلیفون مذکور با افسران خلقی اش صحبت و امر صدور انقلاب را بدهد و همچنان در حالیکه دولت و اردوی محمد داؤد برسر قدرت بود و حفیظ الله امین و افرادش توانائی این را نداشتند تا از طریق مخابرات اردو با اعضای حزب شان مستقر در قطعات ولایات بر سر شورش نظامی صحبت نمایند و باز هم در ظرف چند ساعت محدود افراد خلقی امکانات این را نداشتند تا خود شان را به ولایات رسانیده و اوامر مربوط را به طرف های ذیدخل برسانند. لذا شکی نیست که افسران ارتباطی جی.آر.یو که در قطعات مختلف افغانستان مصروف خدمت بودند، با تیلیفون های کوچک دستی که در آنوقت نظامیان شوروی و امریکائی هر دو در اختیار داشتند، مجهز و اوامر مربوط را دریافت میداشته اند.»

با این شرح نجیب داوری منطقاً به این نتیجه میرسد که پخش سریع و مخفی دساتیر قیام و کودتا در بین رده های مختلف نظامیان کودتاچی بخصوص در رده های پایان در چنان فرصت کوتاه و با حساسیت بسیار زیاد کار عادی نبود، مگر آنکه اینکار با وسایل و امکانات فراهم شده توسط مراجع استخباراتی شوروی قبلاً تدارک دیده شده باشد.

4 - نظر صمد غوث:

عبدالصمد غوث - یک تن از کارمندان عالی رتبه وزارت امورخارج افغانستان و در اخیر معین سیاسی آن وزارت و یکی از معتمدان رئیس جمهور محمد داؤد در کتاب "سقوط افغانستان - بیان یک شاهد عینی" که توسط پوهندوی محمد یونس طغیان ساکابی از انگلیسی به دری ترجمه شده (چاپ

دوم، پشاور جدی 1378ش) از صفحه 262 تا 271 شرحی مبسوطی تحت عنوان "تحلیلی از فروپاشی جمهوریت" دارد که در اینجا بعضی نکات مهم آنرا در ارتباط با نقش شوروی در کودتا اقتباس میدارم:

صمد غوث در آغاز مبحث این سؤال را مطرح میکند که: «چرا رژیم محمد داؤد که در ظاهر استوار معلوم میشد، اینقدر به آسانی و زودی فروپاشید؟» او در جواب می نویسد: «یقیناً که به این سؤال کدام جواب مشخص وجود ندارد، مگر یک مسئله مشخص است، مثلیکه بعضی نویسنده های غربی نوشته اند، مظاهرات در جاده ها، کمبود مواد خوراکی یا نا آرامی متعلمان [محصلان] سبب مرگ ناگهانی رژیم محمد داؤد نبود. هرباشنده کابل تصدیق خواهد کرد که در آن روزها، پیش از کودتا و یا در همان روز کودتا هیچ مظاهره بی در کابل صورت نگرفته بود (غیر از جنازه خیبر که ذکرش رفت)، نه کمبود مواد غذایی وجود داشت و نه ناقراری متعلمان. یک مسئله دیگر همین گونه یقینی بود که اراده یکدسته از افسران نظامی کمونیست سبب موفقیت آنها شده بود، و علاوه از هر چی پلانگذاری و کمک شوروی. افسران نظامی کمونیست با یک تحرک محتاطانه و سنجیده شده به سرعت قوای هوایی را در اختیار گرفته و آنرا بگونه مؤثری به نفع خویش بکار انداختند. با بدست آوردن آن وسایل تباه کننده جنگی (طیارات میگ از میدان هوایی تاشکند نیز شاید آنها را کمک کرده باشد)، آنها تا آنجا پیش رفتند که برای افراد وفادار محمد داؤد که تعداد شان هم زیاد بود، وقت آنرا ندادند که تلاش آنها را به عقب بزنند.» او در این ارتباط از یک شعر قدیمی انگلیسی یاد میکند که محتوایش چنین است: «ره مستقیم هزاران نفر را، سه تن در کمینگه تواند گرفت» (صفحه 262)

سپس صمد غوث روی بحث را بیشتر به جانب وجه سیاسی موضوع می کشاند و از بیان خروسچف صدراعظم اتحاد شوروی یاد میکند که گفته بود افغانستان: «یگانه دریچه باز بسوی غرب است که اتحاد شوروی بوسیله آن نفس می کشد.»؛ او می افزاید: «روسها کوشش میکردند که در افغانستان تاحد امکان به شکل بادر افغانستان خود را جا بزنند. در نخستین سالهای دهه 1970 آنها یقین داشتند که به اهداف خویش نایل آمده اند، مگر در 1975 مایوس شده بودند. عملیات محمد داؤد علیه کمونیستهای محلی [خلق و پرچم]، موفقیت افغانستان در گسترش دریافت کمک و در نتیجه آن تضعیف انحصار شوروی بر افغانستان، بهتر شدن روابط با پاکستان و... امکان ساختن محور تهران - کابل - اسلام آباد با تمایل غرب، شوروی ها را به لرزه درآورده بود که میدانستند افغانستان بزودی از کنار آنها می رود. آنها همه عوامل را در تسخیر افغانستان آماده ساخته بودند.» (صفحه 266)

صمد غوث می افزاید: «در بهار 1977 پس از شکررنجی میان محمد داؤد و بریژنف، روسها حتماً این گمان را کرده بودند که محمد داؤد چنان شخصیتی نبود که برای خوشی خاطر روسها، خط مشی خود را تغییر دهد. شاید پس از دیدار او شوروی ها فیصله کردند که محمد داؤد و جمهوریت او را هرچه زودتر براندازند. بهرحال به فکر شوروی ها فضای بین المللی مساعد بود و همچنان جریان حوادث در ایران. شکی وجود ندارد که آنرا کشته شدن میر اکبر خیبر هم تسریع کرد. پیروزی کمونیستها [در کودتا] عملی کردن ادغام افغانستان را به اتحاد شوروی تندتر ساخت.» (صفحه 267)

او علاوه میکند که: «رهبری کمونیستهای محلی برای روسها اطمینان دادند که کشته شدن خیبر وحدت آنها را استحکام بخشیده است و برای کمونیستها چنین اوضاع مساعدی باز مشکل است که پدید آید. مهمتر از این، گفته شد که حفیظ الله امین به روسها گفته بود که محمد داؤد فیصله کرده است که همه سازمانهای کمونیستی در افغانستان را نابود کند. مسکو نمیتوانست اینرا اجازه بدهد. انجام محاکمه

علنی و بیطرفانه رهبری کمونیستها، همچنانیکه محمد داؤد میخواست، ضرور بود، طوریکه جریان محاکمه در افغانستان فعالیت‌های شوروی را برای مردم افغانستان آشکار می ساخت.» (صفحه 168)

صمد غوث در ادامه می نویسد: «بهرحال چنین ثبوتی در دست است که روسها از انجام کودتای پیش از وقت متردد بودند. آنها به نیروی ائتلافی خلق و پرچم باور نداشتند. روسها با برانداختن رژیم داؤد و بجای آن آوردن یک نظام کمونیستی برای یک حزب مؤثر و حقیقی که خلق و پرچم را بصورت مکمل توحید نمایند، سنجش کرده بودند. آنها در قوای مسلح به صلاحیت افسران کمونیست مطمئن بودند که به همکاری مشاورین شان کودتای مسلحانه را میتوانند انجام دهند. مگر آن کفایت نمیکرد. برای گرفتن یک کشور و اداره کردن آن، به کادرهای فراوان ملکی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و عناصر وفادار نزدیک به شوروی ضرورت بود. علاوه از این اتحاد شوروی متیقن بود که اختلاف میان پرچم و خلق نه تنها هدایات کمونیست‌های اتحاد شوروی را بی اثر می سازد، بلکه رهبر و سرپرست هر دو گروه، اتحاد شوروی را در رقابت های نا مناسب خویش مصروف ساخته بودند.» (صفحه 269)

مؤلف کتاب "سقوط افغانستان" - صمد غوث پس از تحلیل جوانب سیاست خارجی موضوع به این نتیجه میرسد که: «حاجتی نیست تصور شود که شورویها از وقوع کودتا خبر بودند، یا نه؛ در این شکی وجود ندارد که شوروی ها براساس عوامل مختلف فیصله کرده بودند که محمد داؤد به سقوط مواجه شود. بجز از همراهی آشکار شورویها، هیچکس جرأت گرفتن و کشتن او را نداشت. در این شکی وجود ندارد که شورویها نه صرف پلانگذار کودتا بودند، بلکه در مراحل مختلف برای عملی کردن آن، مسئولیت های مشخصی را بدوش داشتند.» (صفحه 270)

5 - نظر فرهاد لبیب:

بتاریخ 4 جنوری 2009 نوشته ای از فرهاد لبیب تحت عنوان "عمق فاجعه" به سایت "کابل پرس" به نشر رسید که بعداً این نوشته در سایت های دیگر نیز انتشار یافت. داکتر سیاه سنگ در کتاب "و آن گلوله باران..." (از صفحه 189 تا 193) قسمت های از این نوشته را اقتباس کرده که بعضی نکات مهم آن در اینجا اقتباس میشود:

لبیب در مورد دست داشتن روسها در کودتای 7 ثور موضوعاتی را به قسم سؤال و جواب مطرح میکند و میکوشد تا با ارائه جوابها، منطقاً دست روسها را در کودتا به اثبات برساند. در قدم اول او در باره انتخاب امام الدین و توظیف او به یک ماموریت سرنوشت ساز از خود می پرسد: «منطقاً برای ایفای چنین عملیاتها، بخصوص دستگیری یا کشتن رئیس جمهور، افراد عادی و غیرورزیده فرستاده نمیشوند. ساده لوحانه خواهد بود، اگر بپذیریم که رهبری کودتا هر قدر احمق هم بوده باشند، برای دستگیری داؤد خان، افراد ناآگاه و آموزش نادیده را به داخل ارگ ریاست جمهوری بفرستند. زیرا کودتاچیان دقیقاً میدانستند که این عملیات خاص و مهم در حقیقت سرنوشت کودتا را تعیین میکند. به این ترتیب هر انسان دقیق و عاقل باید بپذیرد که افراد فرستاده شده برای دستگیری رئیس جمهور وقت، باید از جمله ورزیده ترین، قابل اعتماد ترین و همچنان آشنا به رمز و راز عملیات نظامی بوده باشند.»

با این توضیح لبیب این سؤال را مطرح میکند که: «چرا در جریان چنین حرکت فوق العاده و خونین تنها و تنها امام الدین مطرح باشد؟ اگر فرض کنیم همراهان وی همان چهار نفر افسر یا چهار نفر

عسکر مربوط به اردوی افغانستان بوده باشند، میتوان گفت که در واقع همه آنها قاتلان رئیس جمهور اند، نه صرفاً امام الدین. در اینصورت چرا تنها امام الدین پس از شهادت رئیس جمهور به نام و نشان و مقام میرسد و همراهانش همه گمنام می مانند؟ اگر همراهان او از منسوبین اردوی افغانستان بوده و مصدر چنین خدمت و سرسپردگی برای حزب و رژیم کودتا شده بودند، آیا مستحق مقام و امتیاز رسمی از نوع امتیازات امام الدین نبودند؟ اگر همراهان مسلح او واقعاً افغان و در اردوی افغانستان می بودند، آیا طی اینهمه سالها، تذکری یا شکایتی لافل نزد دوستان و همقطاران خویش به میان نمی آوردند؟ چرا تنها امام الدین زخمی شده و بعداً قهرمان داستان معرفی میشود؟»

لبیب به استناد قادر که گفته بود: "من و وطنجار به سوی ارگ جمهوری حرکت کردیم، ولی رفقا جلو ما را گرفتند و به دو نفر دیگر ماموریت دادند که نزد داؤد خان بروند"، سؤالهای مهم دیگری را به میان می آورد: «این رفقا که صلاحیت بالاتر از صلاحیت کمیته مرکزی حزب را داشتند، چه کسانی بودند؟ چرا قادر از افشای هویت مرموز و مجهول این رفقا که حتی حرف مفت شان مافوق حکم رهبری حزب دموکراتیک خلق است، رندانه ابا می ورزد؟ چرا این رازها همچنان پنهان می مانند؟»

فرهاد لبیب می افزاید: «همه به خوبی میدانند که منسوبین اردوی افغانستان هیچگاه به خاطر همچو عملیاتها (هجوم به قصر، دستگیری یا کشتن رئیس جمهور) آموزش ندیده و هرگز تدریس نشده بودند، پس این چگونه امکان دارد که چهار یا پنج مهاجم کودتایی بتوانند تعدادی بیش از یازده تا هفده نفر را که تعدادی شان نیز مسلح بودند، به قتل برسانند و خود شان به استثنای یک نفر (امام الدین) دیگر هیچیک حتی زخمی نشوند؟»

لبیب با این سؤال خود چنین نتیجه میگیرد: «عملیاتی که در اولین ساعات روز 8 ثور 1357 در ارگ رخ میدهد و در نتیجه آن رئیس جمهور و شمار زیادی از اعضای خانواده اش به شهادت میرسند، طرز و شیوه این عملیات در تاریخ افغانستان هرگز سابقه نداشته است، به خصوص در قسمت گشایش آتش به روی زنان و کودکان که خارج از محل رئیس جمهور [در اتاق دیگر] قرار داشتند، مگر اینکه منطقاً دست کماندو های روسی ملیس با لباس اردوی افغانستان را در این عمل ننگین دخیل بدانیم. باید گفت که این عملیات از چندین نگاه، شباهت زیادی با عملیات در تپه تاج بیگ علیه حفیظ الله امین و نزدیکانش در شام ششم جدی 1358 (27 دسمبر 1979) دارد.»

لبیب می پرسد که چرا امام الدین از افشای نام همراهانش در عملیات طفره می رود؟ و می افزاید: «امام الدین یک هفته بعد از کودتای ثور جریان را به من (فرهاد لبیب) چنین بیان کرد: "وقتی برایم امر شد که داؤد خان را دستگیر کنم، کسی حاضر نشد با من به دورن ارگ برود. درپوری را که می شناختم، زرهپوش را به داخل ارگ حرکت داد و چهار نفر عسکری را که نمی شناختم، با من همراه شدند."»

لبیب می نویسد: «بگذریم از اینکه حالا امام الدین همه صحبتها و گفتار خود را انکار میکند و می افزاید که همراهانش را بیاد ندارد! نکته جالب و چشمگیر اینست: فتح محمد نام را خوب به یاد دارد که وی را به شفاخانه انتقال داده است، نامها و حتی صحبت های کسانی را هنوز بیاد دارد که آنها را در عملیات رادیو افغانستان دیده بود، آنهم درحالتی که از دست و شانه اش خون میچکید، ولی تفنگداران مهمی را که با او یکجا به آن عملیات "برگشت ناپذیر" رفتند، به یاد ندارد.... جالبتر اینکه امام الدین در آن حالت وخیم بین مرگ و زندگی [به گفته خودش "قریب الموت] حتی میتواند راپور عملیات موفقیت آمیز خود را بصورت دقیق به رهبری کودتا در عمارت رادیو افغانستان تقدیم کند.»

لیبب به این نکته معترضه اشاره میکند و می نگارد: «اینکه اگر امام الدین امر رهبری کودتا مینی بر عملیات ارگ را از سوی شهناز تنی حاصل کرده بود، چرا راپور نتیجه عملیات مذکور را به اساس رعایت سلسله مراتب نظامی به خود شهناز تنی [در آنوقت مشهور به تورن شهناز بود و تخلص "تنی" را نداشت] که طبعاً در همان نواحی حاضر بوده است، تقدیم نکرد و به جای آن، خود را با چنان وضع وخیم به عمارت رادیو رسانیده و راپور را بدون رعایت سلسله مراتب عسکری، راساً به مقر رهبری کودتا رسانید؟»

از بیانات و استدلال فوق، فرهاد لیبب به این نتیجه میرسد که: «قاتلان اصلی رئیس جمهور محمد داؤد نه افراد مربوط به اردوی افغانستان و نه هم از منسوبین مؤسسات تعلیمی اردوی کشور، بلکه چهارتن افراد ورزیده و تربیه شده ای سازمان اطلاعات شوروی سابق (کی.جی.بی.) و تشکیلات استخباراتی نظامی آن کشور (جی. آر. یو) بوده اند که به گونه حساب شده و طبق برنامه خاص با امام الدین یکجا شده و پس از انجام عملیات، واپس به محل اختفای شان برگشته اند.» حتی لیبب به این نظر است که: «امام الدین غالباً در این عملیات وظیفه رهنما و ترجمان کوماندوهای روسی را بعهده داشته است و بس.» لیبب به این نکته اشاره میکند که: «هرگاه واپسین سخنان شهید محمد داؤد را که گفته بود: "من به روسها و کمونیستان تسلیم نمیشوم!"، مدنظر بگیریم، تا حدود زیاد به اسرار پنهان ساخته شده ای [دست روسها در قتل رئیس جمهور و خانواده اش] پی خواهیم برد.»

علاوتاً فرهاد لیبب که خودش صاحب منصب قوای هوایی بود، در کتاب دست نویس خود یحت عنوان "چند سطر شکسته درباره تجاوز روس در افغانستان" (صفحه 67) در مورد معلمان جدیدالورود پرواز می نویسد که: «در اسرع وقت از طرف سفارت روس برای پیلوتان روسی که در میدان هوایی بگرام و خواجه رواش ایفای وظیفه مینمودند، بنام معلمین پرواز دستور داده شد که ارگ را زیر آتش گرفته و تانکهای فرقه ریشخور را نابود کنند.» او می افزاید: «قابل تذکر است که قبل از کودتا در میدان هوایی بگرام صرف دو غند طیاره شکاری وجود داشت که در هرکندک آن دو نفر پیلوت روسی بنام معلمین پرواز مصروف کار بودند. یک هفته قبل از کودتا براین رقم یعنی 12 نفر پیلوت، 12 نفر دیگر بنام اینکه دیگران [معلمان قبلی] تبدیل شده اند، داخل میدان گردیده بودند. خلاصه بعد از ساعت 2 بجه شب الی کشته شدن داؤد خان قومانده و فعالیت کودتا مستقیماً از طرف سفارت روس و روس ها عملی میگردد.»

در پایان این بخش باید خاطر نشان ساخت که سؤالهای زیادی در مورد کفایت و اهلیت مسلکی نظامیان کودتایی نیز وجود دارد که چطور آنها در ظرف یک روز همه تدارکات کودتا را از آماده ساختن تانکها و بیرون کشیدن آنها از قوای 4 زره دار، خنثی ساختن قوای 15 زره دار و امر بدست آوردن تعداد زیاد مرمی و تجهیزات از مؤظفین دیپو ها ، احضار رده های پایان تانکیست ها و آماده ساختن شان در وقت معینه برای انجام عملیات، و در نهایت همه کارروائی های یک شخص یعنی دگروال عبدالقادر در قوای هوایی که بسیار شباهت به صحنه های فلم های "جیمز باند" دارد، همه و همه این ذهنیت را منطقی تا سرحد واقعیت تقویه میکند که انجام این امور بدون موجودیت یک دست قوی پشت پرده یعنی روسها ناممکن بود.

اینکه گفته میشود که هیچ سند و مدرکی مؤثق برای اثبات این ادعا به نشر نرسیده و در دسترس نیست، به هیچ وجه معنی آنرا ندارد که از اشتراک روسها در راه اندازی کودتا چشم پوشیده شود. روسها

مثل انگلیسها در اجرای چنین عملیات تجارب بسیار فراوان دارند و آنها در همچو موضوعات حساس بخصوص در شرایط جنگ سرد که در آنوقت بین شرق و غرب به شدت جریان داشت، ناگزیر بودند تا در همچو عملیات خطیر کمال احتیاط و دقت را رعایت کنند و نگذارند رقبای جنگ سرد علیه آنها اعاده سند و ثبوت نمایند. لذا طوریکه گفته میشود که در آن روز سفیر شوروی از کابل بطرف "بند سرده" و کوتل تخت رفت و از آنجا اوضاع را زیر مراقبت گرفت و اکثر مشاورین شوروی در آن روز از نظر ها پنهان بودند، مگر چند نفر معدود که در قوای 4 رزه دار و نیز در حواشی میدان هوایی کابل دیده شدند.

علاوتاً پرواز طیارات شکاری در چند مرحله چه بر فراز ارگ و چه در ساحات قوای مرکز و فرقه ریشخور و نیز در حوالی صبح 8 ثور در امتداد سرک دارالامان با چنان مهارت و تردستی عملیات میکردند که حتی دیپلومات های غربی مقیم کابل از مهارت آنها در حیرت و تعجب بودند. جای شک نیست که تعداد پیلوتهای روسی که جدیداً به حیث معلمان پرواز بر علاوه 12 معلم قبلی چند روز قبل به میدان بگرام آمده بودند، کسانی هم برای همین مقصد به آنجا اعزام شده باشند. (والله اعلم)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ